

مکان قانون کار

در پیکار علیه سرمایه

در هر جامعه طبقاتی که قدرت سیاسی در دست بورژوازی باشد، قوانین، مبانی و معیارهای حقوقی این جامعه نیز بر پایه منافع طبقاتی همین طبقه که در ضمن از لحاظ اقتصادی هم بر جامعه مسلط است، تنظیم می گردد و از منافع آن حراست و پاسداری میکند. در جمهوری اسلامی نیز تمامی قوانین جاری جامعه و مبانی حقوقی آن، بر همین پایه، یعنی معطوف به تامین و حفظ منافع استثمارگران و مرتجعین است. از آن جمله است قانون کار که در زمره مهمترین این قوانین است. در ایران که قدرت سیاسی در دست مشتی بورژوا، تاجر، ملاک و مرتجع مفتخور قرار گرفته و اساس جامعه

مکان قانون کار در پیکار کار علیه سرمایه

بر بهره کشی از کارگران قرارداد، روشن است که قانون کار آن هم، بیان حقوقی و قانونی تسلط همین سرمایه داران و مرتجعین بر سرنوشت کارگران است. این قانون که بالصرافه براستثمار و کار مزدوری صحنه گذارده است و در هیئت پندها و تبصره هائی منافع سرمایه داران را بازتاب می دهد، قانونی است که عمیقا ارتجاعی و ضد کارگری است.

قانون کار، در هر جامعه سرمایه داری، در عین حال شاخص توازن قوای طبقاتی میان اردوی کارو اردوی سرمایه، میان دو طبقه اصلی و متخاصم جامعه یعنی پرولتاریا و بورژوازی هم هست. بعبارت دیگر قانون کار در هر جامعه معین سرمایه داری، انعکاس دهنده آن روابطی است که در روند طولانی مبارزه طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران و در چار چوب نظم سرمایه داری ایجاد شده است. در یک سو، سرمایه داران و مرتجعین سعی می کنند با تهیه تصویب قوانینی به نفع خود، بر شدت فشار و استثمار کارگران بیفزایند و نظام بردگی مزدوری را بوسیله بندهای قانون خود نیز تحکیم و تثبیت کنند و حتی اگر بتوانند آنچه را که کارگران در پیرویه مبارزه طبقاتی خود ولو در چارچوب نظم سرمایه، بدست آورده اند، از آنان پس بگیرند، کارگران را عقب برانند و مناسبات حقوقی ارتجاعی تر، ستمگرانه تر و سخت گیرانه تری را بر کارگران تحمیل کنند، در قطب دیگر و در برابر آن، طبقه کارگر قرار گرفته است که اساسا خواهان براندازی نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم است. معهدا مادامکه هنوز نظام سرمایه داری بر قرار است، کارگران در چارچوب این نظام برای بهبود شرایط کار و زندگی خود نیز دست به مبارزه میزنند. طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار دست به مبارزه میزند و برای دست یابی به مطالباتش، جنبش های اعتراضی خویش را سازمان میدهد. در جریان این نبرد طبقاتی، کارگران سعی میکنند سرمایه داران را به عقب نشینی وادارند، از شدت فشار کار و استثمار بکاهد و سرمایه داران را مجبور کنند تا دستاوردهای مبارزات کارگران را بنحوی در قانون کار منعکس سازند. همانطور که سرمایه داران میخواهند پیشبرد سیاستهای خویش علیه کارگران را بوسیله قانون خویش نیز تحکیم کنند، بدیهی است که کارگران هم بخواهند پیشرویهای معین آنها علیه استثمارگران شکل قانونی بخود بگیرند چرا که طبقه کارگر مادام که نتوانسته است سلطه سرمایه را براندازد و بردگی مزدی را الغا کند، مادامکه در اسارت کار مزدوری بسر می برد، از طریق اینکه در برابر سرمایه داران خواستار قانونی باشد که مطالبات و دستاوردهای مبارزاتی اش در آن ملحوظ شده باشد، میتواند در مبارزه طبقاتی خود علیه سرمایه، گشایش هائی ایجاد کند تا ضمن تثبیت دستاوردهای مبارزاتی خود، در عین حال مبارزه خویش علیه سرمایه داران را نیز یک گام به جلو سوق دهد. چنین است که در نظام سرمایه داری، مبارزه بر سر قانون کار، به یکی از عرصه های مهم مبارزاتی میان کارگران و سرمایه داران تبدیل می شود. این عرصه مبارزه کارگری و این نبرد و تقابل کارگران با سرمایه داران و مرتجعین در جمهوری اسلامی نیز که یک نظام عمیقا

ضد کارگری است، با وضوح شگرفی دیده میشود.

مبارزه کارگری، مرتجعین را عقب راند

بیست سال قبل، کارگران ایران نظام ارتجاعی و ضد کارگری سلطنتی را که در بند بند قانون کار آن، حقوق کارگران پایمال شده و تماما بر پایه منافع بورژواها و استثمار خشن کارگران تنظیم شده بود، سرنگون کردند و خواستار یک رشته تحولات و دگرگونیهای عمیق سیاسی و اقتصادی بودند. در عرصه رویارویی با سرمایه داران و طرح منافع مستقل خویش، طبقه کارگر تا آنجا که مجموعه شرایط عینی و ذهنی در آن لحظه تاریخی بوی اجازه می داد، گام های مهمی نیز بجلو برداشت. اما حکومت جایگزین یعنی جمهوری اسلامی که نظامی بغایت ارتجاعی و ضد کارگر بود، از همان آغاز خصومت آشتی ناپذیر خود با طبقه کارگر را به نمایش گذاشت و در برابر فتوحات طبقه کارگر و پیشرویهای مبارزه کارگری اعم از ایجاد شوراها و سایر تشکل های کارگری یا اموری که به نحوه اداره کارخانه و مسائل که به تعیین دستمزدها و وضعیت رفاهی کارگران و سایر امور و مسائل کارگری مربوط میشد، به اقدامات خشنوت آمیز و سرکوبگرانه ای دست زد. گروه گروه از پیشروان کارگری در کارخانه ها و مراکز مختلف تولیدی و صنعتی را اخراج و دستگیر نمود و به زندان افکند و شمار زیادی از کارگران را به جوخه های مرگ سپرد. تا اینکه سرانجام در موج کشتار سراسری و سرکوب همه جانبه و خشنوت باری که در سال ۶۰ برآه انداخت، جنبش ها و اعتراضات کارگری را وحشیانه سرکوب کرد و دستاوردهای انقلابی و مبارزاتی طبقه کارگر در عرصه های فوق را که در جریان انقلاب و سرنگونی رژیم شاهنشاهی و تحولات یکی دو ساله بعد از آن بدست آورده بود، باز پس گرفت.

سرمایه داران و مرتجعین تازه به قدرت خزیده، در چنین فضائی یعنی بعد از آنکه یک اختناق بی ماندنی را بر جامعه حاکم کردند، بحث قانون کار خویش را نیز به میان کشیدند. سرمایه داران که این بار بلباس مذهب را برتن و روحانیت مرتجع را نیز بطور تنگاتنگ و همه جانبه ای در کنار و همراه خود داشتند، با استفاده وسیع از دین و اعتقادات مذهبی "جمهوری" خویش را مستقر ساخته و در راستای تحکیم سلطه طبقاتی خود، قوانین خویش را نیز به آئین اسلام و مذهب آراستند. جمهوری اسلامی در زمینه مسائل کارگری، (همچنانکه در سایر زمینه ها) به مدد سنن فقهی، آنچه از قانون کاری نوشت، که هیچ سرمایه داری حتی در خواب هم آن را نمی دید. پیش نویس لایحه قانون کاری که سال ۶۱ توسط رژیم تهیه شد، بر مبنای "باب اجاره" فقه اسلامی تنظیم یافته و مشتمل بر دو بخش "اجاره" (یعنی استخدام) و "جعاله" (یعنی دستمزد) بود. توکلی وزیر کار وقت به صراحت گفته بود که بخش اعظم مفاد این قانون از "احکام الهی" نشأت گرفته که نه فقط رای و نظر کارگران، بلکه رای و نظر هیچ بشر دیگری هم در آن دخیل نبود! در این لایحه فوق ارتجاعی و عهد عتیقی که مفاد آن از تحریر الوسیله و توضیح المسائل و امثال آن گرفته شده بود، حتی از آوردن واژه کارگر هم پرهیز شده بود. کارگر همدریف اشیا و "اجیر" می شمرده میشد که "مستاجر" آنرا اجاره میکرد. "مستاجر" که بعدا به "صاحبکار" تغییر نام داد، میتوانست اجیران خود را به کسان دیگری

و البته بمنظور آنکه مبالغ بیشتری بچنگ آورد، اجاره بدهد. (۱) در این لایحه هیچ گونه نرم و ضابطه اجتماعی برای استخدام کارگران، تعیین میزان دستمزد، شرایط کار، مدت کار و امثال آن وجود نداشت و تماما به هر شرایط خاص و باصطلاح "تراضی" طرفین یا در واقع به تصمیم و خواست "جاعل" (یعنی سرمایه دار) بستگی داشت. خلاصه آنکه این لایحه ارتجاعی و ضد کارگری دست پخت حکومت اسلامی، نه فقط همسطح خواست کارگران که رژیم شاه را سرنگون کرده بودند نبود، حتی نسبت به قانون کار رژیم شاه عقب تر هم بود. بدیهی بود که طرح چنین لایحه ای اعتراض وسیع توده کارگران را بر انگیزد و همین طور هم شد. مبارزه اعتراضی و گسترده کارگران علیه لایحه قانون کار ارتجاعی رژیم، مرتجعین و سرمایه داران را کمی به عقب نشینی واداشت و ارتجاع حاکم بر آن شد تا با ایجاد پاره ای تغییرات در رفرم و ظاهر آن، کارگران را آرام کند و اعتراض های کارگری را بخواباند. پس واژه هائی نظیر اجیر و مستاجر از این لایحه حذف گردید و بجای آن "کار پذیر" و "صاحبکار" گذاشته شد اما مضمون آن که تماما مبتنی بر منافع بی قید و شرط و مطلق سرمایه دار و سلطه آن بر کارگر بود، دست نخورده باقی ماند و در اختلاف میان کارگر و کارفرما، حق، مثل سایر موارد به "صاحبکار" داده شد. معهدا تداوم مبارزه کارگران و مقاومت آنها در برابر این لایحه ضد کارگری، مانع از تصویب آن گردید و حتی هیئت دولت را واداشت تا با اضافه کردن بندها و تبصره هائی به آن، و ایضا تغییر پاره ای واژه ها و اصطلاحات، آن را تصویب کند و به مجلس ارتجاع بفرستد. سرانجام بعد از یک رشته کشمکش میان جناحهای حکومتی و با وارد کردن برخی مواد سر و دم بریده پیرامون برخی از خواسته های کارگری، در سال ۶۷ لایحه قانون کار در حالیکه از تصویب مجلس ارتجاع گذشت، اما شورای نگهبان با وارد دانستن ۶۵ اشکال شرعی و قانونی بآن این لایحه را رد کرد تا بالاخره مجمع تشخیص مصلحت نظام برای خواباندن غائله و جلوگیری از گسترش مبارزه کارگری در سال ۶۸ آن را تأیید و تصویب نمود.

معهدا تغییرات این قانون در محدوده همان چند ماده و تبصره ای که بآن افزوده شده بود و در هر حال از پیش نویس آن در سال ۶۱ فاصله گرفته بود و به یک اعتبار در چارچوب نظم سرمایه داری گامی به پیش به نفع کارگران محسوب می شد، نارضایتی مدیران کارخانه ها و صاحبان صنایع و سرمایه داران را در پی داشت. رژیم جمهوری اسلامی روند بلامتلفی قانون کار و مبارزه ای را که بر سر آن در اعماق جامعه جاری بود، ب نفع خویش نمیدید. مسئولین وقت که از رشد و گسترش بیشتر مبارزه اعتراضی کارگری در هر اس بودند میخواستند جلو این روند را بگیرند بنابراین می خواستند هر چه زودتر بقول معروف قال قضیصیرا بکنند و بر کتاب قانون کار، مهر پایان بکوبند. آنان در عین حال برای آنکه دل سرمایه داران را بیشتر بدست آورده باشند بروجود نقائص و اشکالاتی در قانون کار صحنه گذاشتند، نقائص و اشکالاتی که البته بقول سرحدی زاده وزیر کار وقت رژیم (۶۷) و عضو کمیسیون کار مجلس فعلی، میبایستی توسط "فقها و مجتهدین" و البته برای تامین بهتر و بیشتر منافع سرمایه داران بر طرف گردد. چنین است که بالاخره پس از ۱۲ سال از روی کا آمدن حکومت اسلامی،

← سرانجام از اسفند ۶۹ قانون کار فعلی رژیم بمرحله اجرا گذاشته شد.

توازن قوای طبقاتی آیا اجازه پیشروی به مرتجعین و سرمایه داران را خواهد داد؟

قانون کار رژیم، قانونی که نزدیک به ده سال از تصویب و اجرای آن میگذرد، قانونی است بغایت ارتجاعی که در آن نه فقط اساسی‌ترین خواسته‌های سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر پایمال شده، بلکه حتی نرم‌های معمول در کشورهای سرمایه داری در زمینه حقوق پایه‌ای کارگران نیز زیرپا گذاشته شده است. برای نمونه در قانون کار رژیم، تعیین حداقل دستمزد بر عهده شورای عالی کار قرار گرفته است که عملاً در دست سرمایه داران است و کارگران نمی‌توانند در آن نقشی داشته باشند. نتیجه تصمیمات و عملکرد این شورا را، کارگران در طی این سالها با گوشت و پوست خود لمس کرده اند. حداقل دستمزدی که این ارگان برای کارگران تعیین کرده است، نه با افزایش قیمت‌ها و رشد نرخ تورم همخوانی داشته است و نه بویژه با نیازهای کارگران. دستمزدهای فعلی کارگران، به اعتراف مقامات و ارگان‌های وابسته رژیم پاسخگوی حتی یک سوم نیازها و هزینه‌های زندگی کارگران هم نیست. در قانون کار رژیم، ساعات کار کارگران نیز هیچ محدودیتی ندارد، اضافه کاری به رسمیت شناخته شده است. در این قانون کار، از حداقل امکانات رفاهی، بیمه درمانی، از کار افتادگی و امثال آن خبری نیست. امنیت شغلی، بیمه بیکاری، امکانات بهداشتی و ایمنی در این قانون جایگاهی ندارند. کار فرما، به بهانه‌های مختلف میتواند کارگر را اخراج کند و اگر اختلاف میان کارگر و کارفرما ایجاد شود، تصمیم گیری و قضاوت در این مورد به هیئت (۳) وگذار شده است که نقش اصلی در آن را سرمایه داران و دولت آنها بر عهده دارند. در قانون کار جمهوری اسلامی کارگران از حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل خویش محروم‌اند و از آن منع شده اند و در عوض ارگان‌های پلیسی و جاسوسی رژیم به نام انجمن‌های اسلامی و شورا‌های اسلامی کار بر کارگران تحمیل شده است. شوراهائی که اعضا آن بایستی اعتقاد و التزام عملی خود را به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری شان را به قانون اساسی اثبات کرده و هیچگونه گرایشی به احزاب، سازمانها و گروه‌های غیر قانونی و مخالف جمهوری اسلامی نداشته باشند و چنین گرایشی از خود نشان نداده باشند. شوراهائی که برای پیشبرد امور مربوط به تبلیغات مذهبی و دینی، کنترل کارگران و تحرکات آنها، همکاری با مدیریت و ارائه اطلاعات بان، به همکاری با انجمن‌های اسلامی موظف شده اند. شورا‌های اسلامی کار، در ارتباط تنگاتنگ با انجمن‌های اسلامی که خود زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی اداره میشوند وظیفه شان تشدید فشارهای سیاسی در محیط کارخانه، برگزاری جلسات وعظ، برپائی نماز جماعت، امر بمعروف و نهی از منکر و امثال آن است، در امر مبارزه و فعالیت کارگران، کارشکنی میکنند و عملاً در خدمت سرمایه داران و کارفرمایان قرار دارند. با اینهمه همین شوراهای اسلامی کار که ارگانهای جاسوسی رژیم در محیط کارخانه محسوب میشوند، هر آینه نخواهند گامی خلاف وظائف تعیین شده خود و منافع رژیم و

سرمایه داران بردارند، بلافاصله توسط یک هیئت هفت نفره که ایضا" نقش اصلی را در آن مدیران و سرمایه داران برعهده دارند، منحل خواهند شد. بنا بر این قانون کار رژیم به لحاظ رعایت و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و صنفی کارگران به منتهی درجه ارتجاعی و زورگویانه است و از تمامی جهات معطوف به بی حقی مطلق کارگران، معطوف به استثمار خشن کارگران و معطوف به سلطه مطلق سرمایه داران و مرتجعین است.

با اینهمه از آنجا که اشتباهی سیری ناپذیر و سود پرستی سرمایه داران را حدود مرزی نیست، هم‌اکنون در صد آن برآمده اند تا به کمک کارگزاران خویش تعرض دیگری را در این زمینه علیه کارگران سازمان دهند. چنین است که اکنون چندین ماه است زمزمه‌های را در ضرورت بازبینی و تغییر همین قانون کار ارتجاعی، همین قانون کاری که پایمال کننده ابتدائی ترین حقوق کارگران است، همین قانونی که منافع و سلطه سرمایه در بند بند آن تضمین شده است نیز آغاز کرده اند. در میان اعضا دولت در محافل سرمایه داران، در میان صاحبان صنایع و مدیران، همه جا صحبت از تغییر قانون کار است. مجلس ارتجاع نیز در یکی از جلسات غیرعلنی خود، رسماً به بررسی و ارزیابی قانون کار از زاویه تأثیرات آن در اشکالات پدیدآمده در صنایع و مسئله رکود و بیکاری پرداخت. این روند عجلالتا تا آنجا پیش رفته است که گفته محجوب دبیر کل خانه کارگر، عده‌ای پیش نویس جدیدی را نیز برای قانون کار تهیه و تدوین کرده‌اند.

واقعیت این است که هم‌اکنون رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر بحران حاد سیاسی، در چنگال یک بحران عمیق و لاینحل اقتصادی گرفتار است. اوضاع اقتصادی به چنان درجه‌ای از وخامت رسیده است که سران رژیم خودشان هم نه فقط از اقتصاد بیمار سخن گفته، بلکه به ورشکستگی شدید مالی رژیم نیز اعتراف کرده اند. رژیم حتی برای گذران امور روزمره خود هم به قرضه‌های رنگارنگ خارجی و داخلی روی آورده است. رکود واز هم گسیختگی اکثر بخشهای تولیدی و صنعتی را فرا گرفته و نظام اقتصادی را در آستانه‌ای همپاشی قرار داده است.

سرمایه داران و مرتجعین همواره از چنین شرایطی به نفع خویش و به حداکثر، بهره برداری کرده و می‌کنند. همه کارگران شاهدند که چگونه کار فرمایان و صاحبان صنایع با توسل به بهانه‌های مختلف کارخانه‌ها را تعطیل و گروه‌های وسیعی از کارگران را از کار بیکار کرده اند. سرمایه داران با استفاده از این شرایط نه فقط به مطالبات کارگری از جمله مستلزمات افزایش دستمزدها که خواست عمومی کارگران است پاسخ‌مندی نمی‌دهند، بلکه حتی حقوق و مزایای کارگران مشغول بکار را نیز بطور کامل و به موقع نمی‌پردازند و در یک کلام بر شدت فشار کار و استثمار کارگران افزوده اند. معهداً سرمایه داران و مدیران کارخانه‌ها، به اخراج‌های دسته جمعی و بیکارسازیهای وسیع و گسترده و زدن از حقوق و مزایای کارگران و خلاصه تشدید فشار کار و استثمار کارگران قانع نیستند. آنان در همان حال که تقصیر و وضعیت موجود را مستقیم و غیرمستقیم برگردن کارگران می‌اندازند، موقعیت را مناسب یافته‌اند تا در جریان تعرض خویش علیه کارگران، بعرصه تغییر قانون کار بنحوی که منفعت بیشتری را برای آنان تامین کند، قدم نهند تا کارگران را گامی به عقب برانند.

اگر در شرایط و توازن قوای معینی در سالهای ۶۱ به بعد سرمایه داران و مرتجعین نمی‌توانستند

(ولو آنکه اکثر دستاوردهای انقلابی طبقه کارگر را باز پس گرفتند) لایحه قانون کار فوق ارتجاعی خویش را که بر مبنای "باب اجاره" و سنن فقهی تنظیم شده بود به کارگران تحمیل کنند و بعد از قریب به ده سال کشمکش بر سر آن، در نهایت اجباراً به عقب نشینی‌های و لو در چارچوب نظم سرمایه داری موجود تن دادند، اکنون سرمایه داران و مرتجعین چنین سودائی در سر دارند تا عقب‌نشینی خود را جبران کنند.

این برداشت و فرضیه نه فقط در زمزمه‌های سرمایه داران و کارگزاران آنها که هر روز پررنگ تر میشود، انعکاس دار د، بلکه ویژگی‌های موقعیت لحظه کنونی طبقه حاکمه نیز آنرا تقویت میکند. دولت دستش خالی و پایش روی هواست و شدیداً به سرمایه داران و کبکسه پول آنها نیازمند است. سوای واگذاری واحدهای صنعتی و تولیدی به سرمایه داران بخش خصوصی دائماً در حال دادن امتیازات جدیدی به آنهاست. دولت از سرمایه داران تمنا می‌کند که سرمایه‌های خویش را بکار اندازند و برای نجات خویش با هزارویک زبان آنان را بکمک می‌طلبند. اگر قرار باشد سرمایه داران رژیم را _ رژیم خود را _ از خطر سقوط نجات دهند، پس رژیم هم حاضر است در عقب راندن کارگران باج دیگری بآنها بدهد. از سوی دیگر، سرمایه داران نیز خواهان سقوط و نابودی رژیم خود نیستند. معهداً آنان برای گرفتن امتیاز بیشتر شرایط را مساعد یافته اند. آنان به صراحت "کاهش رقابت سرمایه گذاری" را نتیجه "حاصل قانون کار" میدانند و خلاصه بحث تغییر و اصلاح آن را بمیان کشیده‌اند تا شاید بتوانند آن مواردی را که زمانی با زور کارگران در آن جایی داده شد از آن حذف و یا مواردی را که در اثر اعتراضات کارگری از آن حذف شده بود، به آن وارد کنند.

امالین کوششها و زمزمه‌ها، از هم‌اکنون اعتراضات و جنب و جوش وسیع و گسترده‌ای را در میان کارگران برانگیخته است. کارگران سالها مبارزه خویش علیه قانون کار ارتجاعی رژیم را از یاد نبرده‌اند. طبقه کارگر نه فقط قانون کار عقب مانده تری را تحمل خواهد کرد و به سطح قانون کار سال ۶۱ رضایت نخواهد داد، بلکه حتی قانون کار فعلی را نیز تامین کننده حداقل خواسته‌های صنفی و سیاسی خود نمی‌دانند و آنرا ناقص حقوق خویش می‌شمارد. طبقه سرمایه دار خواهان تغییر و اصلاح قانون کار است. البته که طبقه کارگر ایران نیز خواهان تغییر قانون کار است. سرمایه داران میخواهند امتیازات بیشتری بگیرند، حقوق کارگران را بیش از پیش پایمال کنند و مناسبات خشن تر و استثمار شدید تری را قانونی کنند. کارگران هم خواهان حقوق سیاسی و صنفی خویش‌اند. کارگران خواهان قانون کاری هستند که دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر و استانداردهای بین المللی در آن ملحوظ شده باشد. طبقه کارگر ایران خواهان قانون کاری است که با مشارکت خود آنها و دخالت تشکل‌های واقعی کارگری تهیه شود.

بنابراین مبارزه بر سر قانون کار، کماکان یکی از عرصه‌های مهم مبارزه میان سرمایه داران و کارگران است. معهداً آنچه در مورد این رودرروئی میتوان گفت این است که اگر سرمایه داران و مرتجعین به خودجرات دهند و بطور واقعی وارد عملی کردن این جنبه از تعرض جدید خود گردند و فرضاً بخواهند کارگران را بسطح قانون کار سال ۶۱ عقب برانند، تردیدی نباید داشته باشند که اعتراضات

مکان قانون کاردر

پیکار کار علیه سرمایه

وسیع و گسترده ای را نیز در میان کارگران دامن خواهند زد. در برابر تهاجمی که توسط سرمایه داران تدارک و زمینه چینی شده است، حتی کارگران متشکل در تشکلهای وابسته به حکومت نظیر خانه کارگرو شوراهای اسلامی کار نیز عکس العمل های تندی نشان داده و هرگونه تعرض به قانون کار را محکوم و تاکید کرده اند که با این تلاشها بمقابله خواهند پرداخت. وقتی عکس العمل تشکلهای کارگری وابسته به رژیم چنین است، عکس العمل اکثریت عظیم کارگران که علیه تمامیت رژیم و اساسا برای نابودی نظام حاکم مبارزه میکنند معلوم است. طبقه کارگر در برابر زورگویی سرمایه داران خواهد ایستاد. جنبش اعتراضی کارگری، آنهم بر بستر نارضایتی عمیق توده ای بویژه بر بستری اعتراضات فعلا موجود و در حال گسترش کارگری، بدون شک از حد اصلاح و تغییر قانون کار و چارچوبهای قانونی فراتر خواهد رفت. در جریان این رودرروئی، در جریان مبارزه کارگران علیه سرمایه داران، نبرد طبقاتی به مراحل حادث و عالی تر گذر نموده و به نبردی علیه کلیت رژیم، علیه طبقه سرمایه دار و در نهایت علیه مجموعه مناسبات و روابطی که تضمین گر سلطه سرمایه است، فرا خواهد روئید. طبقه کارگر که خواهان براندازی نظام استثماری است، با شور و حرارت به استقبال این نبرد می شتابد چرا که پیروزی در این مصاف، از آن کارگران است. در این پیکار سرنوشت ساز، طبقه کارگر چیزی را از دست نمی دهد اما دنیائی را فتح خواهد کرد.

زیر نویس ها:

۱_ هم اکنون نیز این موضوع بشکل دیگری انجام میشود و هزاران شرکت قراردادی و پیمانکاری که در سرتاسر کشور فعال اند، درازا بکارگماری کارگران در سایر شرکتهای و واحدهای تولیدی، تا ۵۰٪ دستمزد کارگران را خود به جیب می زنند.

۲_ شورای عالی کار تشکیل شده است از ۳ نماینده دولت (وزیر کار یا معاون او) و دو نفر به پیشنهاد وزیر کار و تصویب هیئت وزیران) ۳ نفر نماینده کارفرمایان و ۳ نفر هم باصطلاح نماینده کارگران (که منتخب شوراهای اسلامی کاراند!)

۳_ اصل بر آن است که کارگر و کارفرما بر سر اختلافات خود به سازش برسند. در مرحله بعدی، اختلاف از طریق یک شورای ۳ نفره مرکب از نماینده وزارت کار، نماینده کارفرما و باصطلاح نمایندهای که از طرف کارگران همان کارگاه انتخاب شده است حل شود. اگر اختلاف در این مرحله هم حل نشد، موضوع به هیئت حل اختلاف واگذار می شود که این هیئت مرکب است از ۳ نفر نمایندگان دولت (فرماندار، رئیس دادگستری و رئیس اداره کار) ۳ نفر از طرف کارفرمایان و ۳ نفر هم از جانب کارگران (که این افراد در اغلب موارد منتخب شوراهای اسلامی کار هستند)